

## مصاحبه عباس عبدی با ابراهیم مددی و سید داوود رضوی

پانزدهم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت

سندیکای کارگران واحد



عباس عبدی روزنامه‌نگار و از فعالان سیاسی ایران به مناسبت روز جهانی کارگر با ابراهیم مددی و سید داوود رضوی ۲ نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد درباره فعالیت‌های کارگری در ایران، مطالبات آنها و نسبت آن با دیگر فعالیت‌ها گفت‌وگویی کرده است. این گفت‌وگو در دفتر سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی صورت گرفت در پی می‌آید:

عباس عبدی: اگر قرار باشد مشکلات کارگران را امروز در ۳ عنوان خلاصه کنید، به نظر شما مهم‌ترین مشکل آنها چیست؟ آیا بحث دستمزد، قانون کار، امنیت شغلی یا چیز دیگری است؟

مددی: تصور من این است تا مادامی که میلیون‌ها کارگر ایرانی که طبق گفته وزیر کار ۵ میلیون نفر هستند، نقش وسیعی در صحنه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و... دارند اما از تشکیلاتی در حد استانداردهای جهانی محروم هستند، مشکلات کارگری ما ادامه خواهد داشت. در حالی که اگر طی ۲۸ سال گذشته آنچه در سازمان‌های بزرگ و فراگیر جهان از جمله فدراسیون بین‌المللی کار به عنوان استاندارد وجود داشت، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و نهادینه شده بود، امروز وضعیت ما بسیار بهتر می‌شد.

این یکی از مشکلات است. فرض کنیم این تشکیلات وجود داشته باشد. از آن مرحله به بعد تشکیلات شما دنبال چه چیزی خواهد رفت؟

امروز در قانون کارویکی از بندهای حقوق بشر هم تاکید شده است که کارگران از حداقل درآمد معیشتی برخوردار باشند. در سالهای گذشته به این مسئله جامه عمل پوشانده نشده است. همه ساله نرخی از سوی وزارت کار اعلام می‌شود که به عنوان حداقل حقوق باید تامین‌کننده نیازهای خانواده‌ها باشد اما می‌دانیم که تامین نمی‌کند. این مسئله سبب ایجاد مشکلات دیگری در خانواده‌های کارگری شده است. به عنوان مثال یکی از پیامدهای کاهش حقوق، اضافه‌کاری بیشتر کارگران بود که مشکلات روانی متعددی را برای خانوارها پدید آورد.

امروز اگر به محله‌های حاشیه شهرها که کارگری است نگاه کنیم، تاثیر دستمزد پایین و اضافه‌کاری و... را می‌بینیم. این طیف از جمعیت، حداقل حقوق را نیز دریافت نمی‌کنند.

البته این انتقاد شما وارد است. اما در قانون موارد دیگری هم وجود دارد که رعایت نمی‌شود. علت پایین بودن دستمزد را چگونه تحلیل می‌کنید. آیا کارفرما در حال استثمار کارگر است یا اینکه خیر. البته بسیاری معتقد به این تحلیل هستند که ساخت اقتصادی ما موجب بهره‌وری پایین است و این همه چیز را پایین می‌آورد. از حقوق کارگر تا سود کارخانه و... تحت تاثیر همین مسئله هستند. مثل تفاوت درآمد یک کارخانه مشخص در ایران و سوئیس. به نظر شما کدام یک از

این ۲ عامل، مسئله مهمتری تلقی می‌شود؛ دستمزد پایین یا ساخت اقتصاد و نظام بهروری در ایران؟

نظام اقتصادی معیوبی که طی سالیان وجود داشت همواره خطاهای مدیریتی خود در اقتصاد و همچنین حجم عظیمی از ضربات را به قشر دستمزد بگیر و کارگران منتقل کرد؛ چرا که اقشار ضعیف بیشتر ضربه خورده و در معرض توفان حوادث قرار می‌گیرند. اما در شرایط حاکم یک عده سودجواز شرایط به نفع خود استفاده می‌کنند. به این علت من نیز معتقدم که شرایط نابسامان اقتصادی ضربه اصلی را به جامعه کارگری می‌زند و در کنار این امر هم صاحبان صنایع و بنگاه‌های اقتصادی بهره می‌برند. همچنین صاحبان صنایع در مقابل بسیاری از حوادث پیش‌بینی نشده آنچنان که کارگران متضرر می‌شوند، با فشار اقتصادی مواجه نشده‌اند. به عنوان مثال کسی که در سال ۱۳۸۴ قطعه زمینی را برای احداث یک بنگاه اقتصادی دریافت کرده است امروز سود فراوانی از محل تورم مستغلات و ماشین‌آلات نصیب او شده است. هرچند که کارگران همان بنگاه اقتصادی به نسبت سال ۸۴ در سطح زندگی بدتری قرار دارند. از این رو به گمان من اگر در یک شرایط نرمال قرار بگیریم و صاحبان صنایع هم در چنین شرایطی قرار گیرند، هم سود بیشتری نصیب صاحبان بنگاه می‌شود و هم اینکه کارگران سود بیشتری می‌برند.

اینکه امروز هرچه تورم افزایش یابد طبقات ضعیف، فقیرتر می‌شوند درست، اما طبقات پولدار هم لزوماً موافق تورم نیستند. مهم‌تر اینکه تورم ریشه در سیاست‌هایی دارد گاهی همان طبقات فقیر از آن سیاست حمایت می‌کنند ولی نمی‌دانند که تاثیر منفی دارد، مثل یارانه سوخت. بنابراین اگر فرض تحلیلی شما این باشد که مشکل امروز، استثمار کارگر است، او در قبال کارفرما جبهه‌گیری می‌کند. اما اگر فرض این باشد که برخی سیاست‌ها موجب پایین آمدن بهره‌وری شوند، یقیناً کارفرما هم از این سیاست‌ها متضرر می‌شود. گرچه کارگر بیشتر متضرر خواهد شد. در این صورت ممکن است کارگر و کارفرما هر دو در یک جبهه با این سیاست‌ها مخالفت کنند. اما اکنون باید پرسید که استثمار زمینه فشار بیشتر بر کارگر را فراهم می‌آورد یا توسعه نیافتگی ساخت اقتصادی و تصمیمات غلط. البته در این روند کارگر بیشتر متضرر می‌شود ولی موضع‌گیری در این زمینه می‌تواند سمت‌گیری مبارزات کارگری در ایران را مشخص کرده و موضع دیگران در قبال فعالیت‌های کارگری را نیز مشخص کند.

البته می‌توان گفت توسعه نیافتگی اقتصادی تاثیر بسیاری روی متضرر شدن کارگر می‌گذارد. اگر در شرایط اقتصادی دیگری عمل کنیم شاید شرایط بهتری نیز برای کارگران فراهم شود. به عنوان مثال این مسئله می‌تواند در رابطه با سیاست‌های بانکی تاثیرگذار باشد.

منظورتان این است که کارفرما هم متضرر می‌شود؟

بله. اما عمده فشار همواره روی کارگران است. من چون مسائل کارگری را در اولویت خود میدانم بنابراین معتقدم در این شرایط ضربه اقتصادی بر صاحبان بنگاه‌ها چندان زیاد نیست و شاید این افراد چندان از بلبشوی اقتصادی هم ناراضی نباشند. به عنوان مثال تحت عنوان خصوصی‌سازی و کار آفرینی امتیازاتی اعطا شد که امروز مشخص شده است که به نوعی بر باد دادن منافع بود. در این شرایط کارگران باید فشارهای بیشتری را متحمل شوند. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و دوران جنگ همواره کارگران همچون دیگران تحت فشار اقتصادی قرار داشتند، اما این دوران ویژه‌ای بود. امروز هم بر اساس برنامه‌هایی که بعداً معلوم می‌شود بی‌حساب و کتاب بوده، کارگران متضرر میشوند. از این روبرو نظر من اگر کارگران در سازمانها و تشکلهای فراگیرتری سازماندهی میشدند توان جلوگیری از بسیاری ضررهای ملی را داشتند.

در این بحث شکی وجود ندارد. از آنجا که کارگران همواره در شرایط نامناسب اقتصادی زندگی می‌کنند از این رو کم شدن اندکی از درآمد کارگران هم بسیار سخت خواهد بود. اما سرمایه‌دار ممکن است تنها کمی از درآمدش کم شود. همچنین در این مسئله که تشکیلات کارگری می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد شکی نیست. اما سوال من ناظر بر امر دیگری بود. مسئله این است که آیا فعالیت و تشکیلات کارگری در درجه اول علیه کارفرما است یا علیه سیاست‌های غلط اقتصادی. البته بسیاری این ۲ را یکی می‌گیرند که اشتباه است چرا که می‌بینیم بسیاری از صاحبان صنایع هم به این سیستم اقتصادی معترض هستند. از این رو پاسخ به سوال من در واقع جهت‌گیری کلی تشکیلات کارگری را نشان می‌دهد. سوال دیگر من این است که به نظر شما وضعیت کارگران در موسسات دولتی بهتر است یا در بخش خصوصی و منشأ این تفاوت در چیست؟ به زبان دیگر کارگران دوست دارند در بخش خصوصی شاغل شوند یا در بخش دولتی؟

عمده مشکلات کارگری مثل دستمزد پایین، عدم امنیت شغلی و... در بخش خصوصی بیشتر خود را نشان می‌دهد. امروز در سازمان‌های دولتی ماهم حتی تشکیلات کوچک کارگری وجود ندارد. در دولت فعلی بسیاری از تشکیلات کوچک هم در مقابل دانش قرار گرفته‌اند چه رسد به تشکیلات مستقل کارگری. اصولاً شوراهای اسلامی کار طی سال‌های اخیر پس از اینکه دوره آنها خاتمه یافت، زمینه تشکیل مجدد آن مهیا نشد. اکنون در این شرایط در ادارات کار هم هیات ۷ نفره حضور دارند که نمایندگان کارگران در این هیات‌ها از کارگران بازنشسته بوده و محافظه‌کار هستند. از این رو به نظر می‌رسد به طور عمومی در جاهایی که دولت حاکم است عموماً حداقل‌های قانون کار رعایت می‌شود. اما در بنگاه‌های خصوصی این وضعیت مناسب نیست. البته در برخی بنگاه‌ها هم وضعیت به شکلی است که بسیاری از دستمزدبگیران دوست دارند چنین وضعیتی داشته باشند.

شما فکر نمی‌کنید از آنجا که این بنگاه یک بنگاه مدرن اقتصادی است طبیعتاً باید عملکرد و دیدگاهی مدرن نیز داشته باشد که به نفع کارگراست؟

ممکن است. اما عموماً به دلیل تعهداتی که در دولت‌ها وجود دارد، کارگران از استخدام در شرکت‌های دولتی بیشتر استقبال می‌کنند. امنیت شغلی کارگران نیز در موسسات دولتی بهتر است. در بسیاری موارد وقتی قرار است شرکت‌ها و موسسات دولتی واگذار شود نگرانی‌های کارگران آغاز می‌شود. طبق مطالعات سازمان بین‌المللی کار در برخی کشورها خصوصی سازی منجر به بهتر شدن وضعیت کارگران شده است و در بسیاری از کشورها خصوصی‌سازی منجر به بدتر شدن شرایط شد، از جمله در ایران که به دلیل وضعیت بد اقتصادی این مسئله پررنگ‌تر شده است.

با این حساب برداشت شما نسبت به خصوصی‌سازی چیست؟ آیا اصولاً مخالف این امر هستید یا مصداقاً مخالف هستید. از این رو می‌توان پرسید موضع شما در قبال خصوصی‌سازی در حال و آینده چیست؟

در ۱۵۰ سال گذشته مسائلی از جمله بیمه، مرخصی سالانه و... در رابطه با حقوق کارگران مطرح شده است اما اگر طبق قانون خصوصی‌سازی خواهیم به عقب برگشت کنیم و بسیاری از حقوق اساسی بشر را نادیده بگیریم نمی‌توان از این امر استقبال کرد. اما اگر غیر از این باشد هر انسانی از این امر استقبال میکند. به عنوان مثال در شرکت واحد اتوبوس رانی به بهانه یک اعتصاب، خصوصی‌سازی صورت گرفت. اما بسیاری از افرادی که به عنوان مدیر بخش خصوصی حضور یافتند از کارکنان سابق و بازنشسته دستگاه‌های خاص هستند. از دیگر سوراخندگان هم همچنان بلا تکلیفند و اتوبوس‌های خصوصی شده هم بهره‌وری لازم را ندارند. یعنی همچنان مسافران به صورت ایستاده و سرپا توسط اتوبوس‌ها

جابه‌جا می‌شوند، بهداشت اتوبوس‌ها تغییری نکرده و بسیاری از مسائل دیگر. در این شرایط هر عقل سلیمی معتقد است که وضعیت سابق بهتر بود چرا که فقط يك بلیت ۲۰ تومانی اخذ می‌شد. اما اکنون کرایه چند برابر اخذ می‌شود ولی شرایط همان است که بود. از سوی دیگر مقام قضایی و مقام‌های راهنمایی و رانندگی اعلام می‌کنند راننده اتوبوس حق گرفتن بلیت از مسافر را ندارد. اما از آن طرف به راننده می‌گویند اگر فلان مقدار بلیت نیاوری...

یعنی می‌توان گفت خصوصی‌سازی وقتی به ایران می‌آید، به سرنوشت فاجعه باری دچار می‌شود. تا جایی که بسیاری از افرادی که مدافع خصوصی‌سازی هستند این نوع خصوصی‌سازی را قبول ندارند. اما اگر اکنون شما بخواهید طبق کنوانسیون حقوق کارگران به موارد نقض حقوق آنان اشاره کنید به کدام يك از موارد اشاره خواهید کرد؟

تعدادی مقاله‌نامه بین‌المللی تحت عنوان «حقوق بنیادین کار» وجود دارد که از جمله آن میتوان به ممنوعیت کار کودک، عدم کار سخت زن، عدم تبعیض به علت فکر و اندیشه و... اشاره کرد. در این مقاله‌نامه‌ها ۲ ماده وجود دارد که صریحا به عدم دخالت کارفرما، دولت و پلیس در تشکیل تشکیلات کارگری تاکید می‌کند. در سال ۱۳۸۴ که کارشناسان سازمان بین‌المللی کار به ایران مسافرت کردند پیش‌نویس مقدماتی آزادی تاسیس تشکیلات کارگری به امضای مسئولان وقت وزارت کار درآمد و در ماده ۱۰۴ برنامه چهارم توسعه تصریح شد و قرار بود به اجرا درآید. اما این مسئله تا امروز تحقق نیافته است. در حالی که آزادی تاسیس چنین تشکیلاتی در قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است و کارگران میتوانند به تاسیس تشکیلات صنفی بپردازند اما تاکنون از این حق محروم بوده‌اند. این حق در قانون کار مورد تاکید قرار نگرفت، از این رو این قانون ناقض اصل ۲۶ قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است. از سوی دیگر کارگران در مجلس هیچ نماینده‌ای ندارند. از سویی طرفداران خصوصی‌سازی در ایران در رابطه با حقوق کارگران سکوت می‌کنند. اگر قرار است ما مدافع خصوصی‌سازی باشیم از آن طرف باید با اصل رعایت حقوق جمعی نیز موافق باشیم.

اما بر اساس همین قانون هم کارفرما معتقد است در ایران اخراج کارگر خیلی سخت است. آنها می‌گویند این مسئله موجب می‌شود کارگر آن‌طور که باید و شاید کار نکند. نظر شما در این رابطه چیست؟

به هر حال بنگاه‌های اقتصادی به تغییر در شیوه تولید روی می‌آورند از این رو لازم است در این رابطه فرآیند متصلب اقتصادی جامعه را نیز در نظر گرفت. هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که خانواده‌های کارگران به حال خودرها شوند. به عنوان مثال در راستای خصوصی‌سازی، مالک جدید پول خرید يك دستگاه اتومبیل «پراید» را به کارگر داده و او را اخراج می‌کند و می‌گوید برو مسافرکشی کن. آن زمینی هم که این فرد به واسطه تملك کارخانه از آن خود کرده است، اکنون دیگر بسیار گران‌قیمت شده و او به ثروت نجومی دست یافته است. این در حالی است که ثروت عمومی باید در خدمت عموم جامعه باشد. اما متأسفانه در کشور ما کارگران به همراه دیگر مزدبگیران نیروی کار خود را می‌فروشدند و در این فرآیند متضرر می‌شوند. اگر قرار است بنگاه‌های اقتصادی تغییر تولید یا تغییر کاربری بدهند، نباید تلخی آن برای کارگران و خانواده‌های آنها باشد.

در جوامعی مثل آمریکا تعداد بیکاران کم هستند و اغلب نیز تحت پوشش بیمه‌ای قرار دارند اما در ایران درصد بیکاری زیاد است و حجم بالایی از این بیکاران هم افرادی هستند که تازه می‌خواهند به عنوان نیروی کار جدید وارد بازار کار شوند. شما فکر می‌کنید يك سندیکای کارگری برای این افراد چه کاری می‌تواند انجام دهند. چرا که همواره بین کسانی که کار و شغل دارند با کسانی که بیکار هستند، رقابتی نیز وجود دارد؟

در ایران حرکت جدیدی ظهور یافته است که میتوان نام آنرا جنبش کاریابان دانست. آثار و نتایج این جنبش نیز به شکل‌های مختلف در جامعه خود را نشان می‌دهد تصور من این است که اگر سندیکاها ساز و کارهای مناسبی داشته باشند می‌توانند تاثیر لازم را بر صاحبان قدرت جهت یافتن راه‌حل مشکلات جامعه بگذارند، به عنوان مثال اگر برخی روش‌ها کمکی به حل بیکاری نمی‌کند اتحادیه‌های کارگری می‌توانند فشار بیاورند تا این روند ادامه نیابد. به عنوان مثال میلیون‌ها تن کالا از چین وارد کشور میشود. اگر جلوی ورود این کالاها گرفته شود یقیناً تا حدی به تقویت تولید و کاریابی کمک خواهد کرد. به نظر شما اگر بخواهیم جنس چینی را در ایران تولید کنیم آیا کارفرما می‌تواند حقوقی بر مبنای حقوق چین پرداخت کند؟ این کالاها حتی گاهی که حجیم‌اند، اما ارزان نیز هستند. به نظر شما علت گران شدن قیمت تمام شده کالا در ایران سطح دستمزد است یا پایین بودن سطح بهر موری یا تکنولوژی پایین؟

تاثیر عامل دستمزد را در قیمت تمام شده کالا اقتصاددانان تعیین می‌کنند که رقم پایینی است. امروز بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی ما از نبود بازار فروش ناراضی هستند و این به معنای آن است که قشر کارگری ما قدرت لازم را برای خرید ندارد. این بخش هر چند که مربوط به مشکلات کارگری است اما این فقر عمومی چه منشأی دارد. به این سوال نیز باید پاسخ داد.

رضوی: در ایران نظارت در معنای دقیق کلمه و سیاست‌هایی که دولت اعمال می‌کند وجود ندارد. همچون فردی که در يك مدرسه درس می‌خواند اما کارنامه‌ای اخذ نمی‌کند. از سوی دیگر اکنون در تمام دنیا این بحث را پذیرفته‌اند که يك تشکیلات مستقل کارگری که بدون دخالت دولت شکل گرفته باشد، می‌تواند به کارفرما نیز کمک کند. به نظر من نبود تشکیلات مستقل نتیجه چنین وضعی است که امروز دچار آن هستیم.

شکی نیست که امروز کارفرما نیز باید متوجه شده باشد که در نبود تشکیلات مستقل کارگری متضرر می‌شود چون این تشکیلات به دنبال تحقق خواسته‌ها و برنامه‌هایی است که سطح بهر موری را بالا خواهد برد.

رضوی: بله. در صورت تحقق این امر و حضور تشکیلات فراگیر و مستقل، کارگر با آگاهی کار می‌کند. اما اکنون مشاهده می‌کنیم که در بنگاه‌ها و موسسات دولتی ما کارگر معتقد است همین که سر صبح به محل کار خود آمده، خود به خود وظیفه‌ای که برایش متصور بوده است را انجام داده است.

بله. اما اگر چین و ایران را با هم به این صورت مقایسه کنیم دچار تناقض می‌شویم. چینی‌ها درآمد بسیار بالایی ندارند... مددی: شما ببینید که سطح رفاه چین در ۱۰ سال گذشته چقدر بالا آمده است. ما هیچ‌کدام از آن رفاه برخوردار نیستیم و همچنین کار هم نداریم. چین اکنون سالانه رشدی معادل ۱۰ درصد دارد. اما در ایران وضعیت چگونه است؟ به نظر من آن فرآیند ملی که سبب رشد ۱۰ درصدی چین می‌شود، در ایران وجود ندارد.

سوال من در رابطه با اینکه مشکل ما در کجاست نیز ناظر بر همین بحث بود؛ یعنی بیگانگی کارگر با سیستم اقتصادی. البته ممکن است برخی کارگران وضع بهتری به نسبت چین داشته باشند اما آن حس را که کارگر چینی دارد، کارگر ایرانی ندارد. سرمایه‌داری هم که حتی سود می‌برد، فاقد چنین حسی است و...

ابراهیم‌مددی: بله. کارگر چینی به‌طور آگاهانه به دستمزد پایین راضی است. چرا؟ چون قصد فتح بازار جهانی را دارد. اگر در ایران هم چنین حسی ایجاد شود یقیناً مردم ایران و کارگران مابرای تحقق آن مایه خواهند گذاشت. سابقه چنین امری هم وجود دارد، مثل ۸ سال جنگ با عراق. اما اکنون به دلیل برخی برنامه و سیاست‌های لرزان فاقد چنین حسی هستیم.